Archive of SID

بررسی جایگاه شهر دست نیافتنی آرزوها در شعر عبدالمعطی حجازی و سهراب سپهری

دکتر فرهاد براتی*

سهراب سعیدی**

چکیده

«مدینه فاضله» که به نام‌های «آرمان شهر»، «ناکجا آباد»، «هیچستان»، «یوتوپیا»، «شهر نیکان»، «شهر افلاطونی» و... معروف است، جایگاهی است که هر انسان آزاده در دل و جان خود به دنبال آن است، در مورد این شهر و ویژگی‌های آن بین ادیبان و اندیشمندان جهان اتفاق نظر وجود دارد و همگان در مخفی‌گاه ذهن خود برای رهایی از غم و مشکلات و یا آرزوی سعادت برای بشر و هم نوعان و داشتن دنیایی عاری از غصه، حسادت، و تنگ نظری به دنبال این جایگاه دست نیافتنی در شعرها و نوشته‌هایشان هستند؛ در ادبیات فارسی شاعران زیادی به این مقوله پرداخته اند، یکی از این شاعران، سهراب سپهری است که آرما نشهر او، نمادی از یک واقعیت آرمانی و بدون کاستی و البته نمایانگر حقیقتی دست نیافتنی است. در بین شاعران عرب احمد المعطی حجازی نیز اصول و ویژگی هایی برای مشی و زندگی انسان تبیین نموده و به کار بستن آن‌ها را ضامن سعادت انسان شمرده است و به نوعی در جهان بینی اش به شهر دست نیافتنی آرزوها، اشاره‌ای داشته است؛ هدف از این پژوهش بررسی ابعاد مختلف شهر دست نیافتنی آرزوها (مدینهٔ فاضله) از نظر احمد المعطی حجازی و در شعر سهراب سپهری است، در این راه، ابتدا از منابع و اسناد کتابخانه‌ای در

* استادیار گروه زبان و ادبیات عرب عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون- ایران

fbarati۵۸@gmail.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون- ایران

sohrab_minab@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴۰/۰۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۵

www.SID.ir

Archive of SID

جمع‌آوری اطاعات مورد نظر استفاده و سپس به تجزیه و تحلیل مطالب پرداخته شده است.

کلید واژه: شهر دست نیافتنی آرزوها، سهراب سپهری، احمد المعطی حجازی، آرمان خواهی

مقدمه

آرمان خواهی در زندگی انسان به گونه‌های مختلف تبلور یافته و اندیشمندان هر عصری آن را درقالب «اتوپیا» یا «مدینه فاضله» مطرح کرده‌اند؛ نخستین بار آرمانشهر اسلامی تحت عنوان مدینه فاضله توسط ابونصر محمد فارابی مطرح شد. وی در کتاب آرا اهل‌المدینه الفاضله، مدینهٔ فاضلهٔ افلاطون را در ساختاری اسلامی عرضه کرده است. این واژه نیز ترجمهٔ واژهٔ اتوپیا و چنین تعریف شده است: «آرمان‌های سیاسی و اجتماعی که تحقق عینی آن به واسطهٔ آن که بر اساس واقعیت بنا نشده یا از طبیعت انسان و شرایط زندگی وی بیگانه است و سخت دست نیافتنی می‌نماید «گفته شده که اوّلین بار شیخ اشراق، لفظ «ناکجا آباد» را برای جامعهٔ‌آرمانی انتخاب و به کار برده است. ابونصرفارابی در آثار خود، نخست درباره اجتماعی بودن انسان بحث می‌کند اندیشه فارابی درباره مدینه فاضله و جامعه آرمانی، بر مصلحان و اندیشمندان مسلمان در سراسر جهان تاثیر داشته است. از افلاطون به عنوان نخستین فیلسوف آرمان گرای اندیشه غرب نام می برند. در واقع آرمان شهر با مفهوم ایدهٔ افلاطون هماهنگی کامل دارد. « وجود آرمان شهر یا مدینهٔ فاضله پیشینه‌ای به قدمت بشر دارد. از هنگامی که جامعهٔ انسانی پدید آمده انسان در جستجوی آرمان شهر بوده که گاه آن را به صورت بهشت این جهانی تصور کرده است. کهن‌ترین افسانهٔ شناخته شده دربارهٔ بهشت این جهانی حماسهٔ گیگ‌لمش است» (انوشه، ۱۳۸۱: ۳۲) شهر دست نیافتی آروزها و یا بهشت زمینی جایگاهی بس والا در بین شاعران و اندیشمندان دارد، این شهر بر خلاف بهشت آسمانی که با مرگ و اعمال نیک به آن دسترسی می‌یابیم، شهری است که بدون تلاش برای نیکوکاری آرزوی رسیدن شاعران و نویسندگان است، شاعران این شهر را تنها برای خود نمی‌خواهند و بلکه آرزو دارند که این بهشت زمینی برای همه مردم یکسان و بدون در نظر گرفتن طبقات بالاشهر و پائین شهر برای همه یکسان اتفاق بیفتد. شاعران و اندیشمندان بارها در خلق آثارشان از دغدغه‌های ذهنی یشان برای داشتن همچنین شهری پرده برداشته اند، این اندیشمندان نه شهری با حوریان

www.SID.ir

Archive of SID

تصور کرده‌اند و نه شهری با جوهای شراب و عسل و بلکه به این معتقند که چرا حسادت، تنگ نظری، قانون‌گریزی، غم و غصه از میان نمی‌رود و چرا بعضی از مردم نسبت به سایر هم نوعان تنگ نظر هستند و حرص ولع آنها را رها نمی‌کند در واقع این اندیشمندان در صدد زدودن ویژگی‌های منفی از ذهن انسان‌ها باشند. شاید شهر دست نیافتنی آرزوهای آنان همین شهری است که در آن زندگی می‌کنند و توقع زیادی هم نسبت به ساختار و زیبایی‌های آن ندارند و بلکه در تلاشند تا همدلی، دوستی و محبت جانشین کدروت‌ها و نا مهربانی‌ها شود. این مقاله در صدد است دغدغه‌های یک شاعر ایرانی و یک شاعر عرب را در این مقوله بررسی کند و جایگاه اندیشه آنان را در مورد این شهر موجود دست نیافتنی بازنمایاند.

بیان مسئله

آرمانشهر ایرانی در ادوار مختلف به شکل های متفاوت ظاهر شده است. این اندیشه در دوران باستان، جنبهٔ اساطیری داشت، و پس از اسلام با دین، حکمت و فلسفه ترکیب شد و شکلی جدید به خود گرفت. از شهرهای آرمانی دوران اساطیری، گنگ دژ ساختهٔ سیاوش و نیز کشور آرمانی و بی نقص جمشید شاه را می توان نام برد. اما نخستین ردپای دستیابی به آرمانشهر را می‌توان در داستان‌های اساطیری، اشعار و کتاب‌های فلسفی و دینی یافت و یونان اولین جایی است که اندیشهٔ آرمانشهر مطرح شد و از آنجا به نقاط دیگر انتشار یافت. در بین حکما، افلاطون (۳۴۷ - ۴۲۷ ق.م) نخستین متفکریست که اندیشهٔ آرمانشهر را بر برهان عقلی استوار کرد و آن‌را به‌صورت مکتوب نگاشت. مدینهٔ فاضله افلاطون در سه کتاب جمهور، سیاست و نوامیس طرح‌ریزی شده است. «بعد از افلاطون، ارسطو در دورهٔ فروپاشی تمدن یونان، کتاب سیاست را می‌نویسد و به توضیحاتی در مورد شهر مطلوب و نحوهٔ ادارهٔ آن پرداخته و تنها ملاک خوب بودن هر حکومت را رعایت یا عدم رعایت صلاح عموم معرفی می‌کند. او آرمانشهر را «عالی‌ترین نوع اجتماع که هدف آن خیر برین است، می‌داند» (ارسطو، ۱۳۸۷: ۲۳۱). از نظر ارسطو، شاعران آفرینشگران معرفتی هستند که از فلسفه کلی‌تر و از تاریخ عمومی‌تر است، در واقع جهانی که شاعر با جوهرهٔ تخییل می‌سازد کلی‌تر از جهان واقع است.

www.SID.ir

Archive of SID

«در ایران اندیشهٔ آرمانشهری از روزگاران قدیم به‌صورت اساطیری آغاز شد و در دوران اسلامی در عرصه‌های دین، حکمت و ادب خودنمایی کردبا اوج درخشش فرهنگ اسلامی، سه تن از بزرگ‌ترین حکیمان ایرانی یعنی فارابی، خواجه نصیرطوسی و ابن‌سینا، در عرصهٔ فلسفه مبتکر اندیشهٔ مدینهٔ فاضله می‌باشند» (اصیل، همان، ۱۹).

فارابی، اندیشهٔ شهر آرمانی را در اندیشه‌های اهل مدینه فاضله و سیاست و فضیلت مطرح ساخت و آن‌را «مدینهٔ فاضله» نامید. از این زمان بود که برخی جامعهٔ مطلوب خود را مدینهٔ فاضله نامیدند نام مدینه از نظر فارابی «خیر مطلق است و هر آنچه در راه رسیدن به خوشبختی سودمند است خیر است نه بالذاته، بلکه خیر بودن آن از جهت سودی است که در رسیدن به سعادت دارد» (فارابی، ۱۳۸۵، ۱۴۴). صفت «فاضله» گویای آرمان حکیم در جست‌وجوی جامعه مطلوب بود و آن را در برابر «مدن فاسده» یا شهرهای غیرآرمانی قرار داد (فارابی، ۱۳۶۱، ۴۴) بعد از فارابی، «خواجه نصیر طوسی در اخلاق ناصری که در اصل ترجمه‌ای از طهارة الاعراق «ابن مسکویهٔ رازی» است؛ به موضوع آرمانشهر پرداخته است» (قائمی، ۱۳۸۰، ۳۰۲). علاوه بر این اندیش ارمانشهری به شعر معاصر ایران نیز رسیده است و شاعران دغدغه‌های خود را نسبت به این شهر بیان داشته اند که یکی از مهمترین این شاعران در ادبیات فارسی سهراب سپهری و در زبان عرب احمد المعطی حجازی است.

پیشینه تحقیق

در مورد آرمان شهر کتب و مقالات فراوانی نوشته شده است که به چند مورد اشاره می‌کنیم: محسن الهامی در سال ۱۳۷۷ کتابی را با عنوان ارمان شهر سپهری چاپ کرده است؛ حجت عماد کتاب جهان مطلوب سهراب سپهری را در سال ۱۳۷۶ منتشر کرده است؛ اسماعیل صادقی، در سال۱۳۹۳ به بررسی نوستالژی آرمان شهر در اشعار شاعران معاصر که مهم‌ترین خاستگاه فکری آرمان شهر در شعر شاعران پرداخته حسن ستاری ساربانقلی در سال ۱۳۹۱ مقاله‌ای را با عنوان آرمان شهر در آرای روشنفکران عصر مشروطه ایران در نشریه هنرهای زیبا معماری و شهرسازی، دوره ۱۷ شماره ۱ به چاپ رسانده است، همچنین حسن سلطانی کوهبنانی و زهرا زمانی مقاله‌ای را

www.SID.ir

Archive of SID

با عنون جایگاه شعر و شاعری در آرمان شهر مهدی اخوان ثالث و احمد شاملو در هشتمین همایش ترویج زبان و ادبیات فارسی منتشر کرده‌اند، جمال احمدی و زمانی (۱۳۹۰) در مقاله خود که «بررسی آرمان شهر در اشعار فریدون مشیری» نام دارد، اطلاعات مفیدی در مورد آرمان شهر در اشعار فریدون مشیری می‌دهد کتاب«چشم‌اندازهای آرمان شهر در شعر معاصر فارسی» ازفاطمه حیدری (۱۳۸۷)، که بیشتر با تکیه بر آثار شاعرانی همچون نظامی، عطار و... بررسی شده است و سپس نگاهی به دنیای آرمانی برخی سرایندگان معاصر فارسی می‌اندازد. همچنین رساله‌ای با عنوان «شهر از نگاه شعر عربی معاصر» از عباس گنجعلی (۱۳۸۸) تدوین شده است در مورد آرمان شهر سهراب سپهری و مقایسه آن با شعر احمد المعطی حجازی هنوز پژوهشی مستقل صورت نگرفته است.

هدف، روش و سؤال تحقیق

هدف این مقاله، مقایسه شهر دست نیافتنی آرزوها در شعر سهراب سپهری و شعر المعطی حجازی است تا با این مقایسه اندیشه شاعران مختلف جهان اسلام را در مورد مدینه فاضله و آرمان شهر بررسی کنیم و بدانیم که شهر آرزوها در شعر شاعران غیر ایرانی چه جایگاهی دارد. روش تحقیق این پژوهش توصیفی - تحلیلی است که به صورت کتابخانه‌ای انجام گرفته است پس از تشخیص داده مورد نظر، به مفهوم پردازی و یافتن واژگان مناسب پرداخته شده است، نگارندگان در این مقاله، سعی دارند، عمده‌ترین و برجسته‌ترین اشعار آرمان شهری این دو شاعر را بررسی نماید تا به این پرسش پاسخ دهند که:- شهر دست نیافتنی آرزوها در شعر سپهری و المعطی حجازی چه جایگاهی دارد؟

بحث اصلی و تحلیل

آرمان شهر، نمادی از یک واقعیت آرمانی و بدون کاستی است، همچنین می تواند نمایانگر حقیقتی دست نیافتنی باشدکه شاعران، نویسندگان و اندیشمندان و حتی مردم درد کشیده و ستم دیده در آرزوی آن شهر رویایی اساطیری هستند؛ در ادبیات جهان هر کدام از صاحب نظران حوزه علوم انسانی به این شهر آرزوها که حاصل نآرامی درونی و اجتماعی است اشاره کرده‌اند و در واقع خود را با وعده این شهر دست نیافتنی آرام می‌سازند؛ آرزوی‌های ادیبان در این خصوص

www.SID.ir

Archive of SID

که در لباس واژه‌ها و تعابیر گوناگون ارائه می‌شود بسیار زیبا و پر تأثیر است در نگاهی دیگر، آرمانشهر «حاصل یک دوره واپس‌زدگی و سرخوردگی انسان و واکنش ذهن عصیانگر نویسنده نسبت به ناروایی‌های روزگار اوست و تنها وسیلهٔ گذر از عینیت به ذهنیت و پناه بردن به تخیل صرف نیست؛ بلکه بازآفرینی ذهنی جامعه است به قصد انتقام از نظام مستقر و محکی است برای سنجش وضع موجود و آشکار ساختن نارسایی و ناروایی‌هایش» (اصیل، ۱۳۷۷، ۲۹). نویسنده یا طراح آرمانشهر که از اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه خویش یا از اوضاع حاکم بر جهان ناخرسند است و «شرایط عینی را با تصورات ذهنی و آرمان‌های مجرد خویش ناسازگار می‌یابد می‌کوشد با طرحی آرمانی وضع موجود را نفی و ارزش‌های آن را انکار کند» (همان، ۲۹). از این‌رو به توصیف جامعه‌ای می‌پردازد که همه آسوده و مطمئن باشند.

«کلمهٔ آرمانشهر یا اتوپیا از دو واژهٔ یونانی «ou» به معنای «نا» و «Topos» به معنای «مکان» گرفته شده است و به‌صورت «utopia» به معنای «لامکان» و «eutopia» به معنای «آبادمکان» به‌کار می‌رود» (کادن، ۱۳۸۰: ۴۷۷). در نگاهی دیگر میرصادقی ناکجا آباد را شهری بی نشان و مکان می‌داند شهری که وجود خارجی ندارد«در زبان فارسی به «جایی که وجود ندارد»، ناکجاآباد، آرمانشهر، مدینهٔ فاضله و... معنا می‌شود و در معنای کلی‌تر، شهرهای فاضله و سرزمین‌های خیالی را گویند که تاکنون در تاریخ محقق نشده و تنها صورت خیالی در ذهن دارند. از این‌رو ادبیات آرمانشهری بر هر اثر فلسفی، مذهبی و سیاسی اطلاق می‌شود که تصویری خیالی از دنیای به دست می‌دهد که در مقایسه با دنیای واقعی جنبهٔ آرمان‌خواهانه داشته باشد» (میرصادقی، ۱۳۱۲، ۷).

«شهر نیکان قدیمی‌ترین آرمانشهر موجود است قبل از نظامی هیچ‌کس مستقیماً از این شهر آرمانی یاد نکرده است. وصف این شهر در بخشی از مثنوی اسکندرنامه به نام اقبال‌نامه آمده است که چون آرمانشهرهای دیگر تجسم امیدها و آرزوهای دست نایافتنی مردم جامعه‌ایست که روزگار با آنها سر سازش نداشته است دوران زندگی نظامی مطلوب طبع او نبوده و حکومت «شروانشاهیان» را آکنده از درد و حسرت و رنج ساخته و نظامی این نامردمی‌ها را با استادی تمام به تصویر می‌کشد» (فلاحی، ۱۳۷۳، ۲۲):

حال جهان بین که سرانش که‌اند نامزد و نامورانش که‌اند

www.SID.ir

Archive of SID

صحبت نیکان زجهان دور شد خوان عسل خانهٔ زنبور شد

(نظامی، ۴۳۱، ۱۳۷۶)

ما در اینجا شهر نیکان را به شهر آرزوها تعبیر می‌کنیم، شهری که فقط در خیال می‌توان به آن دست یافت، این شهر و مردمانش با واقعیت فرسنگ‌ها فاصله دارند از این رو به رویایی دست نیافتنی در تمام ادوار تاریخ بشر تبدیل شده است.

«در ادبیات فارسی معاصر، اولین رمانی که در آن موضوع آرمانشهر مطرح شد ظاهراً «مجمع دیوانگان» به قلم صنعتی‌زاده است.» (داد، ۱۳۷۵: ۱۶) و بعد از آن عبدالرحیم طالبوف (بهشت دانش و فناوری)، (خردستان)، صادق هدایت (آب زندگی) و محمدحسین شهریار (شعر بهشت آرزو) و همین طور سهراب سپهری و چند شاعر معاصر دیگر بدان پرداخته اند. شهر نیکان، در شعر شاعران شهری است که پشت دریاها و جاهای دور قرار دارد تا به سمتش نروی به سویت نمی‌آید و همهٔ مردم دوست دارند شهروند آن شهر باشند و این آروزی است که همه در پی آنند، امروز اگه شهروندان قوانین مقررات را رعایت کنند، جرم و جنایت، ظلم و ستم رها شود، قناعت جای حسادت و خصاصت را بگیرد، در همین جایی که من و شما زیست می‌کنیم اگه همه به هم و حقوق هم احترام بگذاریم شهر ما شهر نیکان می‌شود؛ اما وجود هنجار شکنان، قانون گریزان، اختلاس کنندگان و رانت این فرصت را از ما می‌گیرد به همین خاطر عملا دست یافتی و ساختن چنین شهری امکان پذیر نیست و باید آن را یکی از آروزهایی دانست که برآورد شدن آن هم آرزوی همگانی و دست نیافتنی است؛ این بهشت زمینی و فرا زمینی در سایه تفاهم و توافق نوع بشر ساخته خواهد شد. شهر آروزها، آرزویی جهانی است که در این مجال این مقوله را در شعر احمد المعطی حجازی و سهراب سپهری بررسی می‌کنیم.

عبدالمعطی حجازی

«احمد عبدالمعطی حجازی یکی از شاعران پیشتاز در ادبیات معاصر مصر است. او در روستای «تلا» از توابع استان«المنوفیه» درسال ۱۹۳۵ میلادی به دنیا آمد» (الیسوعی، ۱۴۳۵: ۴۷۴) «روستای حجازی یکی از مناطق حاصلخیز مصر بود و توانسته بود به حدی بر روحیه او تأثیر گذاردکه

www.SID.ir

Archive of SID

بسیاری از شعرهای خود را در توصیف روستایش بسراید. حجازی در خاندانی متولد شد که همه آن‌ها علاقه بسیاری به شعر و موسیقی داشتند» (برکات، ۱۹۷۵: ۲). «او تنها ۵ سال داشت که قرآن را یاد گرفت و در طی دو سال توانست نیمی از آن را حفظ کند. حجازی مرحله ابتدائی را در روستای خود گذارند و سپس جهت ادامه تحصیل به دانشگاه تربیت‌معلم در «قاهره» رفت و در سال ۱۹۵۵ از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شد» (حموده، ۲۰۰۶: ۷). «حجازی در حین ادامه تحصیل در دانشگاه به مناسبت‌های مختلف شعر می‌گفت و شعرهای خود را برای معلمان و اساتیدش می‌خواند. او به هنگام آشنایی با گروه «اخوان المسلمین»قصیده‌ای سرودکه منجر شد به خاطر سرودن آن قصیده به زندان بیفتد» (همان، ۷). پس‌ازآنکه حجازی از زندان آزاد شد، به علت گرایش‌های سیاسی خود مجبور شد که کشور«مصر» را ترک کند و در «پاریس» اقامت کند. حجازی از سال ۱۹۷۴ تا ۱۹۹۰ در«پاریس» زندگی کرد، اما سرانجام به «مصر» بازگشت و در روزنامه «الاهرام»مشغول به کار شد و برای مدتی سمت سردبیری این روزنامه را بر عهده گرفت» (صالحی زاده، ۱۳۹۵: ۱۲).

آثار شعری و نثری حجازی و مضامین شعری او

«احمد عبدالمعطی حجازی یکی از شاعران پیشگام در شعر معاصر عربی است. تألیفات شعری‌اش عبارت‌اند از: «مدینۀ بلاقلب» (شهری بدون قلب۱۹۵۹)، و «اوراس» (اوراس ۱۹۵۹) «لم یبق إلا الاعتراف» (۱۹۶۵چیزی جز اعتراف باقی نمانده است) «مرثیۀ للعمر الجمیل» (۱۹۷۲مرثیه‌ای برای زیبایی عمر) «کان لی قلب» (۱۹۷۲قلبی داشتم) «کائنات مملکۀ اللیل» (تمامی هستی کشور شب۱۹۷۸) و «أشجار الاسمنت» (درختان سیمان۱۹۸۹) قصیدۀ لا (۱۹۹۲) (قصیده خیر)» (الیسوعی، ۱۴۳۱: ۴۷۵/۱). «حجازی در زمینه نقدادبی هم آثاری دارد که از جمله آنها می‌توان به این آثار اشاره کرد: »محمد و هؤلاء»، «مختارات من ابراهیم ناجی»، «مختارات من خلیل مطران»، «حدیث الثّلاثاء»، «الشّعر رفیقی» و «مدن الآخرین»، «عروبۀ مصر» و «أحفاد شوقی». او همچنین کتابی با عنوان «رویۀ حضاریۀ طبقیۀ لعروبۀ مصر» دارد» (یعقوب، بی تا: ۷۵/۱)

www.SID.ir

Archive of SID

دیدگاه‌های حجازی در مورد شعر معاصر عربی

«شعر جدید درواقع بر مبنای نیاز جامعه معاصر شکل گرفت. در چنین شعری جدید نیازهای واقعی بر اساس بحران‌های دورهٔ معاصر به وجود آمد. با توجه به تغییر مضامین جدید قصیده عربی، طبیعی بود که شکل سنتی شعر نیز تغییر یابد، چراکه شکل سنتی به‌خودی‌خود صلاحیت تجربه شعر جدید را نداشت. قصیده امروزی تمام تلاشش این بود که ازنظر درونی و بیرونی رشد و تکامل یابد تا در قالب شعری جدید ریخته شود» (عشماوی، ۱۹۸۰: ۱۲۶). «البته باید گفت همان طور که در شعر قدیم نمونه‌های مختلفی رامی توان یافت که از لحاظ سطح با یکدیگر اختلاف دارند، در قصیده جدید هم با انواع متعددی روبرو می‌شویم که از لحاظ سطح با هم متفاوتند» (منصور، بی تا: ۷۳).

«برخی قصائد عصر جدید از لحاظ شکل و مضمون هماهنگی خاصی با یکدیگر دارند و به خوبی توانسته اند که از عهده رسالت شعری خود بر آیند؛ بالعکس قصائد جدیدی هم وجود دارند که دچار ضعف ساختار بوده و از لحاظ القای مضامین به سبب پیچیدگی ناموفق عمل کرده‌اند» (صالحی زاده، همان، ۱۴). در عصر معاصر در کنار شاعرانی نظیر «صلاح عبدالصبور»، «ادونیس» و «خلیل الحاوی»، «احمد عبدالمعطی حجازی» پس از وارد شدن به دنیای شعر رمانتیک، تجربیات جدیدی به شاعران پیش از خود بخشید. وی با دیدگاهی منتقدانه درباره قصیده معاصر عربی می‌گوید: «قصیده معاصر عربی قصیده‌ای بی منطق است که عناصر و مفردات فنی آن نتیجه تحقیق شاعر و اختیار وی در انتخاب این عناصر نیست، بلکه این عناصر در واقع بر شاعر تحمیل می‌شوند. وی در مقاله‌ای ارتباط قصیده جدید را با میراث عربی و فرهنگ غربی این چنین وصف می‌کند:به دو دلیل قصیدهٔ جدید با فرهنگ عربی دارای ارتباطی قوی است؛ اول اینکه ما مجبوریم زبانی را یاد بگیریم که به آن زبان می‌نویسیم، اما در زندگی عادی امان به آن زبان صحبت نمی‌کنیم و این یکی از ویژگی‌های شعر و ادبیات عربی است. دومین دلیل این است که قصیده عربی جدید در واقع استمرار بحث و بررسی شاعران نوآور قدیم درباره شعر جدید است و به روایت دیگر قصیده جدید از فرهنگ اصیل نشأت می‌گیرد و از آن بهره می‌برد تا هنگامی که از آن سیراب شود و خود به طور مستقل بتواند از منبعی ذاتی برخوردار شود. در غیر این صورت شبیه کودکی می‌شود

www.SID.ir

Archive of SID

که از شیر گرفته نشده و رشد نمی‌کند» (فاضل، ۱۹۸۴: ۲۵۶).

« به اعتقاد حجازی، شاعر معاصر عربی می‌تواند عروض را هر طور که بخواهد به کار ببرد، یا به‌صورت اشکال جدید آن و یا به‌طور موقت از عروض قدیم استفاده کند و با توجه به شعر جدید آن را به کار ببرد. او حتی می‌تواند بدون استفاده از عروض شعر بگوید البته مادامی‌که قادر باشد کلماتش را در شعر به‌وسیله موسیقی درونی تقویت کند و دچار ضعف نشود و به خاطر سختی از کاربرد عروض در شعر فرار نکند، هرچند این مسئله در بیشتر قصائدی که غیر موزون هستند، رعایت نمی‌شود» (صابر، ۱۹۸۸: ۲۳۶).

«حجازی برای اینکه ثابت کند که بین قصیدهٔ جدید بافرهنگ غرب ارتباط قوی و محکم وجود دارد دو دلیل می‌آورد: اول اینکه قصیده جدید ثمره ارتباط تنگاتنگ میان شعر جدید عربی و فرهنگ بیگانه‌ای است که به یکی از عناصر مهم در شکل‌گیری شاعر معاصر عربی تبدیل‌شده است؛ حتی اگر شاعر غیر از زبان خود زبان دیگری را نشناسد. دیگر اینکه قصیده جدید در تمام دنیا در معرض آزمایش و تجربه است و وظیفه شاعر عربی این است که ارتباطش را بافرهنگ غربی بر مبنای ارتباط و گفتمان با آن قرار دهد نه بر مبنای اقتباس و نقل» (فضل، همان).

حجازی از دیدگاه ناقدان

«یکی از ناقدانی که به بررسی دیوان «مدینهٔ بلا قلب» حجازی پرداخته، و مقدمه‌ای بر دیوان وی نگاشته است، «رجاء نقاش» هست. وی به دلیل داشتن ارتباط دوستانه با حجازی و شناخت نسبتاً دقیق از او، ازلحاظ فنی به بررسی ویژگی‌های شخصیتی و نقد آثارش پرداخته است. رجاء نقاش در ابتدای دیوان قصیده «العام السادس عشر» (۱۶ سالگی) اشاره به این موضوع دارد که این قصیده نه‌تنها مختص به مرحله‌ای از عمر زندگی شاعر نیست، بلکه مرحله‌ای از عمر زندگی شاعر عربی نیز به شمار می‌آید و زوایایی همچون بی‌رحمی شهر و احساس غم و اندوه و میل به زندگی روستایی را در قصائد خود برجسته کرده است. «غالی شکری»ازجمله ناقدان معاصر است که به‌نقد گفته‌های «رجاء نقاش» در مقدمه دیوان حجازی پرداخته است. ازنظر «غالی شکری»، «نقاش» نتوانسته است بین تحلیل فکری و فنی در خصوص اشعار حجازی تعادل ایجاد کند و به اشتباهات

www.SID.ir

Archive of SID

شاعر اشاره‌ای نداشته است» (شکری، ۱۹۶۸: ۱۱۸).

«محمد أمین العالم، یکی دیگر از ناقدان اشعار حجازی در خصوص مضمون اشعار حجازی ازجمله شهر گریزی وی معتقد است که شعر حجازی دائماً در نوعی حالت دوگانگی میان روستا و شهر در نوسان است تا حدی که خود شاعر نتوانسته در این راه مسیر صحیح را پیدا کند. در روستا محنت و رنجی وجود ندارد اما در شهر غربت و تشویش و حزن وجود دارد و شاعر در این میان به دنبال راه نجات انسان است» (صابر، ۱۹۸۸: ۲۴۴).

«جمال‌الدین شیخ، ناقد الجزایری که در فرانسه زندگی کرده درباره خصوصیات فنی شعر حجازی در آخرین دیوان خود «کائنات مملکهٔ اللیل» معتقد است که جملات حجازی کامل و بر مبنای منطق است و ازاین‌رو دارای خصوصیت شعر کلاسیک است و از جهت دیگر زبان شعر او محکم و مطمئن است و به‌صورت طبیعی در بردارنده کلمات غریب در کنار لغات عامیانه است البته باید به این هم اشاره کرد که شعر حجازی کاملاً به سطح عامیانه متنزل نشده است» (مقالح، ۲۰۰۰: ۱۶۷).

چنانکه مشاهده شد، دیدگاه ناقدان درباره حجازی با یکدیگر به‌هیچ‌وجه همخوانی ندارد و هر یک نظرات متفاوتی را درباره اشعار و مضمون و سبک اشعار وی ابراز کرده‌اند، اما تنها نکته‌ای را که می‌توان دراین‌باره گفت این است که شعر حجازی در بسیاری از قصائدش نشانگر تصاویری مأنوس از تجارب انسانی است؛ تجربه‌هایی که ممکن است برای هر یک از ناقدان وجهی متفاوت داشته باشد.

شهر دست نیافتنی آرزوها در اشعار حجازی

«بیزاری عاطفی شاعران معاصر از شهر و مسائل آن یکی از مهمترین دلایلی است که سبب می‌شود آنها به دنبال جایگزینی برای شهر باشند و همین امر سبب جذب آنها به سوی مدینه فاضله یا شهر دلخواهشان گردد؛ یعنی شهری که در آن روابط و ویژگی‌های انسانی حرف اول را می‌زند. شاعری مانند حجازی که عاشقی رمانتیک است در شهر واقعی نمی‌تواند به اظهار عشق بپردازد بنابراین به خیال روی می‌آورد و به اطراف شهری می‌رود که مردمش او را تنها رها نمی‌کنند و به درد دل‌های او خوب گوش می‌دهند – چیزی که در دنیای واقعی از آن محروم است» (صالحی زاده،

www.SID.ir

Archive of SID

همان، ۱۵). این توصیفات در قصیده‌ای به نام «حُبٌّ فی الظَّلام» (عشقی در تاریکی) آمده است:
ولکنَّنی فی المَساءِ أبُوحُ / أسِیرُ عَلی رَدّهاتِ السَّکینَهْ/ وأفتَحُ أبوَابَ صَدری / وأطلُقُ طَیری /أُنَاجِی ضِیاءَ المَدینهْ /إذا مَا تَراقصَ تَحتَ الجُسورْ/ أقُولُ له.. یا ضِیاءُ، ارو قَلبی فإنِّی أحِبْ/ یَبهُرُنی الضّوءُ والظلّ حتَّی / أحِسُّ کأنِّی بعضُ الظِّلالْ، وبعضُ الضِّیاءْ/ أحسُّ کأنَّ المدینهَ تَدخُلُ قلبی /کأنَّ کلاماً یُقالْ، ونَاساً یَسیرونَ جَنبی /فَأحکِی لهُم عَن حَبیبی (حجازی، ۱۹۸۲: ۲۴۰).

«ولی من در هنگام غروب عشقم را آشکار می‌کنم/ در حالی که بر پلکان آرامش قدم می‌زنم/ دروازه‌های دلم را باز می‌کنم/ و پرنده‌ام را آزاد می‌کنم/ با پرتوهای نور شهر نجوا می‌کنم/ آنگاه که در زیر پل‌ها باهم می‌رقصند/ به او می‌گویم‌ای روشنایی، قلبم را سیراب کن چرا که من عاشقم!/ نور و سایه مرا مبهوت می‌کند تا اینکه/ احساس می‌کنم، من هم جزئی از سایه و نورم/ احساس می‌کنم، شهر وارد قلبم می‌شود/ گویی سخنی گفته می‌شود و مردمی در کنارم راه می‌روند/ پس برایشان داستان محبوبم را می‌گویم» (صالحی زاده، همان، ۱۶).

«باید توجه داشت که درواقع مدینهٔ فاضله‌ای وجود ندارد بلکه این نوعی از عشق ورزیدنی است که شاعر به خاطر گریز از سنگ دلی و خشکی شهر بدان پناه می‌برد که در آن روح اشتیاق به شهر ایده ال و برخی ویژگی‌های شهرهای آینده است که عشق، سفر و ابراز علاقه دراین شهرآرمانی موج می‌زند» (ابوغالی، ۱۹۹۵: ۳۶۴). این همان شهر رویایی شاعر است که در آنجا مردمی هستند که از کنارش می‌گذرند و به او توجه می‌کنند. مردم درباره عشقش از او می‌پرسند. شاعر این بار مستقیماً خشونت و بی‌رحمی شهر را نشان نمی‌دهد، بلکه شهری را تصور می‌کند که آرزو دارد نه آنگونه که در واقعیت است. البته در آنجا نیز تنها برخی از مشخصات مدینه فاضله دیده می‌شود از جمله: عشق، سفر و اعتراف. علت این مشکلات به ریشه تمدن در شهر باز می‌گردد. در دامان تمدن صنعتی، انسان دچار نوعی آشفتگی و بی‌قراری می‌گردد که ریشه تاریخی دارد. « تحقیر جامعه صنعتی وتکنولوژی پیشرفته و احساس ترس از پیش بینی‌های آینده آخرین نوع تعبیر از احساس ترسی است که ازصنعتی شدن جوامع نشأت گرفته است، اما درعین حال شدت تهاجم نسبت به چنین جامعه‌ای متفاوت است. از این گرایشات مشکلی اساسی به وجود آمده که لباس مدرنیته برتن کرده است. در واقع مشکل اصلی آنست که مردم و جامعه رغبتی به ابزار آلات و

www.SID.ir

Archive of SID

صنعتی شدن ندارند بلکه آنها در گذر از فعالیت تکامل وپیشرفت خود شبیه به ابزار شده‌اند. کسانی که به انسان به عنوان یک روح و ماده نگاه کرده‌اند بر مادی بودن تمدن صنعتی شوریده‌اند و آنرا زیر سؤال برده‌اند» (صالحی زاده، همان، ۱۷). همچنین بسیاری از اقشار رنج دیده و سخت کوش در ابتدا با شیوه‌های زندگی جدید مخالف بوده‌اند و در مواقع بسیاری مخالفت خود را آشکارا نشان دادند. نوع دیگری از «اوتوپیا» یا مدینه فاضله‌ای که در اشعار المعطی حجازی می‌بینیم «اوتوپیای» صنعتی است، که منظور از آن یافتن شهری ایده ال و آرمانی در صنعت و تمدن است. حجازی پس از انتقادات سختی که به شهر وارد می‌کند پس از مدتی دیدگاهش نسبت به آن و خصوصاً تمدن و صنعتش تغییر یافته و به «اوتوپیای صنعتی» روی می‌آورد.

حجازی در قصیه «أغنیات طیار شهید» (آوازهای طیار شهید) از زبان طیّار که شهید شده است می‌گوید:

أنا هُنا أقودُ کَوکبی الصَّغیرْ /أکاد لا أحسُّ غیرَ قَبضتی، وهی تُدافعُ الرِّیاحَ /أنا هُنا أقودُ کَوکبی الصَّغیرْ / أخلصُ الوِشاحَ مُن شدِّ الرِّیاحْ / و کلَّما أصبَحْتُ مُطلقَ السِّراحْ/ انکشفَ العالم لی، کأنَّنی الأوَّلُ فیه والأخیرْ/ أنا هُنا أقودُ کَوکبی الصَّغیرْ/ هَذا هو الحقُّ کالصَّباحْ/ وها هُوَ البَاطلُ یبدو جُثَّهٔ بلا ضَمیرْ/ أما أنا فلَم أزَل أطیرْ/ فلم أزل أطیرْ (حجازی، ۱۹۸۲: ۲۵۱).

من اینجا ستاره کوچکم را هدایت می‌کنم/ جز مشتم تقریباً چیزی احساس نمی‌کنم در حالیکه بادها را کنار می‌زند/ من اینجا ستاره کوچکم را هدایت می‌کنم/ کمر بند را از شدت ورزش باد رها می‌کنم/ و آنگاه که آزاد و رها شدم/ دنیا دو لشکر، تا بن دندان مسلح است/ این همان حقیقت نورانیست چون صبح و این همان باطل است... که چون جنازه‌ای به نظر می‌رسد... بدون وجدان/ اما من هنوز پرواز می‌کنم... هنوز پرواز می‌کنم!» (صالحی زاده، همان، ۱۸)

این قصیده نشانگر نهایت عشق و علاقه حجازی نسبت به وسیله‌ای است که در هنگام دفاع از خود و میهنش آن را بکار برده است. تصویر شعری عشق عمیق طیّار نسبت به هواپیما با اصطلاح ستاره کوچک به تصویر کشیده شده است. به هر حال، این همان شهر ایده ال صنعتی است که طیار شهید در آن هواپیمای کوچک خود را – که نشانه صنعت و تمدن است – به پرواز درمی‌آورد. حجازی همچنین لطف و عنایتش را نسبت به یکی دیگر از نشانه‌های صنعت و تمدن – چاپخانه –

www.SID.ir

Archive of SID

که دارای نقش اسطوره‌ای در خدمت به فرهنگ بشری بوده است، اینگونه ابراز می‌کند:

شُكراً لَلمَطبَعَهْ الصَّمَاءْ يَدَها البَكماء/ تَصنَعُ ألفاظَها تَتكَلَّمْ/ تَصرخُ تتنهَّدُ تتألَّمْ (حجازی، ۱۹۸۲: ۴۵۳).

متشکرم از چاپخانه‌ای که ناشنواست/ از دستانش که حرف نمی‌زنند/ کلماتی سخنگو می‌سازند که فریاد می‌کشند، آه می‌کشند/ درد می‌کشند.

شاعر برای پیوستن به ارزش‌های بزرگ باید تمدن صنعتی را با آغوش باز بپذیرد، چرا که این تمدن به حفظ ارزش‌ها کمک کرده است. یکی از همین ارزش‌ها کلمه «حریة» است که حرف به حرف نوشته شده است و همین تقطیع (بریده بریده نوشتن) خود در زبان شعر معاصر یکی از تعبیرات کنایی است که شاعران برای شهر استفاده می‌کنند. تا هنگامی که آگاهی انسان نسبت به شهر آگاهی متمدنانه باشد او می‌تواند به درک ارتباط بین شهر و میزان چیرگی انسان‌ها بر طبیعت و اکتشافات علمی پی ببرد.

شاید بزرگترین موفقیت بشر در دوره معاصر سفر به فضا باشد و این مسئله‌ایست که در ذهن انسان اعم از شرقی و غربی قهرمانانی می‌سازد که توانسته‌اند آسمان‌ها و زمین را بپیمایند. بنابراین همه حق دارند که نسبت به این پیشرفت‌های چشمگیر دیدگاهی مثبت داشته باشند. البته مسئله‌ای که در شهرهای امروزی باید بدان توجه داشت، همگام نمودن تحولات و پیشرفت‌های علمی و مادی زندگی همراه با پیشرفت‌های فکری و فنی است به طوری که فن و شعر با دستاوردهای علمی در کنار هم جمع شده و انعطاف بسیاری به جامعه می‌بخشند و این همان آرمان شهری است که در دوران صنعتی معاصر، شاعران در جستجوی آن هستند. حجازی در قصیده‌ای با عنوان «الحدید و الجسد» می‌گوید:

إنَّه العَصرُ، هَذَا الحَديدُ الذی يَتَطَايرُ مُلتهباً فی الهَواء الذی / كَانَ يَحملُ ريشَ اليَمَام و خُضرةَ ضَوء القَمَرْ / إنَّه العَصرُ هذا الحديدُ و هَذَا الشَّررْ/ فَاحتَضِنهُ و دَع جِسمَه يَخترَقْ لحمَكَ الحَیّ/ يا وَطَنِی المُتخَلِّف – كی تَتَحَضَّرْ (همان، ۴۶۱).

این روزگار است، این آهنی که محو می‌شود، زبانه‌کشان در هوایی که/ پر کبوتر و سبزی پرتو ماه را با خود می‌برد/ این روزگار است این آهن است و این شراره/ پس آن را در آغوش گیر و جسمش را رها کن که گوشت زنده‌ات را بشکافد/ای میهن عقب‌مانده‌ام برای اینکه تو متمدن

www.SID.ir

Archive of SID

شوی!» (صالحی زاده، همان، ۱۹)

شاعر در این قصیده مانند دیگر شاعران معاصر عرب بطور غیرمستقیم به سفرهای فضایی در این دوران اشاره می‌کند. البته هدف شاعر وصف وسایل و ابزار نیست بلکه او از خلال همین توصیفات به ابراز نظرات و عقاید خود در این باره می‌پردازد. شاعر از وطنش می‌خواهد که برای پیشرفت کردن و همگام شدن با تحولات دوران معاصر، جسم و جانش را در خدمت آهن قرار دهد. آهن در اینجا می‌تواند رمز سفینه‌ها یا هواپیماهای پیشرفته‌ای باشد که در دوران معاصر به کار می‌روند.

احمد المعطی حجازی، شهر روایی خودش را خارج از شهر وبا مردمان معمولی جست جو می‌کند، مردم شهر درگیر صنعت و آهن و تمدن و دغدغه هستند، اما شهر رویایی اساطیری نیازی به دغدغه ندارد، همه کارها طبق قانون روی ریل حرکت می‌کند، شهر فرشته هاست و همه مردم ذاتا خصایص نیکو دارند و در نیکی کردن سرآمد هستند، در این شهر رقابت هست اما تنگ نظری وجود ندارد و همهٔ مردم در راه آرمان‌های شهر و جهت تحقق قوانین آن گام می‌نهند. شهر آرمانی المعطی شهری است که در آن سنت و مهربانی و یکدلی بر صنعت برتری دارد، شهر آرمانی المعطی شهری است ساده مثل روستا، آرام و با نشاط و از دود و دم، دروغ و فریب و تجارت خبری نیست.

سهراب سپهری

«سپهری درتقسیم بندی فکری شاعران نوپرداز در گروه شاعرانی قرارمی گیرد که شعرش علی رغم نگاهی اجتماعی به دنیاباطراف، رگه‌هایی از عرفان خاص را در بطن خود نهفته دارد و طبیعتاً آرمان شهر او نیز از این مشرب فکری تأثیر پذیرفته است. اما عرفان سهراب، از نوع عرفان دست و پا یگرو محصور در چارچوب های تنگ صوفیانه و یا روابط پیچیدهٔمراد و مریدی نیست» (حقلسان و همکاران، ۱۳۳: ۶۶)، بلکه بسیار ساده، فرا یگر، اجتماعی ونقطهٔعطف اندیشهٔ سپهری است. اوجی است که تمام فراز و فرودجریان فکری شاعر در آن موج می‌زند. شعر، سفر و سلوکی است که در آب، آغاز می‌شود و باید در آب پایان یابد، در یک کلام آرمان شهر شاعر و دلزدگی‌های او از عادت‌های روزمره کندن و فرار از آنها به روشنی در این اشعار دیدنی است.

www.SID.ir

Archive of SID

یکی از چهره‌های شاخص ادبیّات معاصر ایران، سهراب سپهری است. سپهری در ۱۵ مهرماه ۱۳۰۷ در کاشان به دنیا آمد، پدر سهراب کارمند اداره پست و تلگراف کاشان بود و مادرش ماه جبین بود، سهراب سپهری، تحصیلات ابتدایی را در « کنار خانواده هنر دوست خود در دبستان خیام گذراند، وی پس از دورهٔ دانشسرایی مقدماتی، به آموزگاری پرداخت بعدها در رشتهٔ نقاشی دانشکدهٔ هنرهای زیبا ادامه تحصیل داد. از سال ۱۳۳۲ فعالانه به شعر، نقاشی و سفرهای هنری در کشورهای اروپایی و آسیایی پرداخت» (روزبه، ۱۳۸۱:۲۲۵).

سهراب سپهری شاعر و نقاش چیره دستی است که با توأم کردن دو هنر شاعری و نقاشی توانسته است، سبک جدیدی را به وجودآورد که نام و آوازهٔ خود را هم در میان نقاشان و هم در میان شاعران، نمایان سازد. «هر چند اشعار اولیّه سپهری بسیار قوی و زیبا نیستند اما بعدها اشعار سپهری اوج می‌گیرند. شاید در شمار اوّل، زیباترین پروازهای سپهری در اوج آسمان شعر معاصر، پیش از شمارهٔ انگشتان دو دست نباشد و در تأمّل دوم به بیست هم نرسد و امّا او با سرودن سه مجموعه صدای پای آب و حجم سبز و مسافر، بی گمان در رودخانهٔ ابدیّت کلام، جاودانه خواهد ماند » (ثروتیان، ۱۳۸۹:۴۱). سرانجام، سهراب سپهری در اوّل اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۹ در بیمارستان پارس تهران درگذشت.

آثار سپهری و مضامین شعری او

«میراث ارزشمندی را که سهراب سپهری برای دوستداران خود باقی گذاشت، زیربنای یک جهان آرمانی و ایده الیستی است که در آثار وی تجلی پیدا می‌کند» (عماد، ۱۳۷۶: ۷) آثار منظوم سهراب سپهری که در قالب نیمایی سروده شده عبارتند از: اشعار سهراب سپهری عبارتند: از مجموعه‌های، مرگ رنگ (۱۳۳۰) ، زندگی خواب‌ها (۱۳۳۲) آوار آفتاب (۱۳۴۰)، شرق اندوه (۱۳۴۰)، مسافر (۳۴۴)، حجم سبز (۱۳۴۶)، ماهیچ ما نگاه (۱۳۵۶)، صدای پای آب (۱۳۴۳) که تحت کتابی با عنوان «هشت کتاب» جمع‌آوری و چاپ شده است» (فیضی، ۱۳۸۴:۲۲).، علاوه بر آن سپهری کتاب منثور اتاق ابی را نیز منتشر کرده است که رگه‌هایی از هنر شعر سرایی سپهری نیز در آن مشهود است.

www.SID.ir

Archive of SID

سپهری از دیدگاه ناقدان

سهراب سپهری در میان عامه مردم یکی از محبوب‌ترین شاعران نیمایی است. اقبال مردمی اما الزاما همیشه به معنای تأیید دیگر شاعران و منتقدان نیست. « دست کم درباره سهراب سپهری انتقادهای تند کسانی همچون رضا براهنی، مهدی اخوان ثالث و احمد شاملو نشان می‌دهد که محبوبیت این شاعر در میان مردم منجر به علاقه‌مندی دیگر شاعران به آثار او نبوده است. البته فروغ فرخزاد، سیروس شمیسا و شمس لنگرودی نظر دیگری داشته و قدرت شاعری سهراب را ستوده‌اند سپهری نیز خود در نامه‌ای درباره انتقادهایی که به او شده، می‌نویسد: «من می‌دانستم که پاسبان‌ها شاعر نیستند. در تاریکی آن‌قدر مانده‌ام که از روشنی حرف بزنم» (همان، ۲۳).

شهر دست نیافتنی آرزوها در اشعار سپهری

سهراب یکی از شاعران دارای اندیشه است که آرمانشر مد نظرش را در قالب اشعارش مشخص کرده و با کلامی لطیف و لفافه دار راه حرکت را نیز روشن نموده است؛ آرمان‌شهر سهراب سپهری دنباله «شهر» را یدک نمی‌کشد و چیزی جز بازگشت به بدویّت نیالوده نیست همچون هر آرمان‌شهر دیگری «سراب» است با این تفاوت که شاعر خلاق می‌تواند بر مبنای آن شعر و اندیشه خود را فارغ از ملاحظات دست و پاگیر سنّت و عادت بیافریند. « رویای شورانگیز یوتیپیا یا آرمان شهر در شعر سپهری متجلی می‌شود شعر آب مدینه فاضله سپهری است» (الهامی، ۱۳۷۷: ۱۲)

در آرمانشهر سهراب مسئله برابری انسان‌ها صراحتاً مطرح نمی شود و از فاصله طبقاتی که«از نشانه های اصیل ناکجاآباد است سخنی به میان نمی آید اما در جان شعر، برابری و برادری موج می زند، چرا که در شهری که پشت دریاهاست و وسعت خورشید به اندازهٔ چشمان سحرخیزان است و حتی کودکان شهر هم اهل معرفتند و شاعران شهر هم وارث آب و خرد و روشنی» (امیری اسفندقه، ۱۳۸۴:۱۷) در چنین شهری که کوچک و بزرگ به وظایف نهادینه شده در وجوشان آگاه هستند، گناه عیبی ندارد، این شهر در واقع شهر فرشتگان زمینی است که همه پاک و منزه از خطا و در ریل سعادت و خوشبختی قدم بر می‌دارند، هیچ کس «آب را گل نمی‌کند» و همه زلالی و پاکی را دوست دارند و در سایه روشنی زندگی گرمابخش خود را پی می‌گیرند تا به روشنایی دیگری

www.SID.ir

Archive of SID

برسند.

«اندیشهٔ بنای آرمانشهر یا مدینه فاضله از دیر باز با هنرمندان و اندیشمندان همراه بوده است. در دنیای اسلام معماری و طراحی مدینهٔ فاضله خود جامعه آرمانی را مطرح می‌سازد و از نظر او مدینه فاضله جامعه‌ای است که افراد آن با آرمانی را مطرح می‌سازند و از نظر او مدینهٔ فاضله جامعه‌ای است که افراد آن با هم تعاون و همکاری بتوانند به سعادت واقعی برسند. فارابی پیدایش اجتماع را نتیجه نیاز طبیعی انسان می‌داند و معتقد است که انسان برای رسیدن به مرتبه کمال به تعاون نیاز دارد» (الهامی، همان، ۱۲)

آرمان‌شهر سهراب سپهری که حتماً دنبالهٔ «شهر» را یدک نمی‌کشد و چیزی جز بازگشت به بدویّت نیالوده نیست، همچون هر آرمان‌شهر دیگری «سراب» است با این تفاوت که شاعر خلاق می‌تواند بر مبنای آن شعر و اندیشهٔ خود را فارغ از ملاحظات دست و پاگیر سنّت و عادت بیافریند. «دنیای آرمانی و آرمان شهر سپهری مانند دیگر شعرا مطلب جدیدی نیست. آرمان شهر در شعر و فرهنگ ایرانی سابقه‌ای طولانی دارد آرمانشهر سپهری که جائی در آیندهٔ زندگی بشری دارد. سپهری اصرار بر آن نداردکه لزوماً محل آرمانشهر روستا یا شهر باشد چرا که از هر دو ناحیهٔ جغرافیایی به عنوان جهان مطلوب یاد می کند:آرمان ده، که سپهری از آن با عنوان «ده بالا» و از مردمان آن با لفظ«مردم بالادست»یاد می کند» (سپهری، ۱۳۷۷:۳۴۷). اما هیچستان، شهر و روستا سه نقطه آرمانی در نگاه آرمانی سهراب سپهری است که اندیشه اش در قالب البسه هر سه دیدگاه موفق بیرون آمده است؛

«آب را گل نکنیم/ در فرو دست انگار، کفتری می‌خورد آب/ یا که در بیشه دور، سیره‌ای پر می‌شوید/ یا که در ابادی کوزه‌ای پر می گردد/ آب را گل نکنیم/ شاید این آب روان می‌رود پای سپیداری تا فرو شوید اندوه دلی/ دست درویشی شاید/ نان خشکیده فرو برده در اب/ زن زیبایی آمد لب رود/ آب را گل نکنیم/ روی زیبا دو برابر شده است/ چه گوارا این آب/ چه زلال این رود!/ مردمبالا دست چه صفایی دارند! چشمه هاشان جوشان/ گاهوهاشان شیرافشان باد! من ندیدم دهشان/ بی گمان پای چپرهاشان جا پای خداست/ ماهتاب آنجا، می کند روشن پهنای کلام/ بی گمان در ده بالا دست، چینه‌ها کوتاه است/ بیگمان آنجا ابی، آبی است/ غنچه‌ای می‌شکفد، اهل

www.SID.ir

Archive of SID

ده باخبرند/ چه دهی باید باشد/ کوچه باغش پر موسیقی باد!/ مردمان سر رود، اب را می‌فهمد/گل نکردندش ما نیز/ آب را گل نکنیم» (سپهری، ۱۳۸۹:۲۰۳).

«انتخاب روستا به جای شهر ناشی از آن است که گاهی سپهری، آرمان‌های خود را در یک روستا پیاده می کند. انتخاب روستا به جای شهر ناشی از روحیه طبیعت گرای سپهری است. در واقع طبیعت گرایی مفرط سپهری باعث شده است تا آرمانشهرش یک روستا باشد. او با تصاویر پاک و ساده روستایی چنین فضایی را با زبانی ساده و روان ترسیم می کند» (الهامی، همان، ۱۳)

در این شعر، شاعر با اشاره به مردم بالا دست و صفای آنان، تخیل خواننده را متوجه آن روستای آرمانی می کند. آن روستایی که مردمان آن با ایمان اند: بی گمان پای چیرهاشان جای پای خداست. مردمی که در کلامشان، صراحت و روشنی و صداقت موج می‌زند و از نفاق ودو رویی به دوراند» (همان، ۱۵).

یکی از شاخصه‌های آرمان شهر سهراب سپهری عشق و مهرورزی است، همچنین عجین بودن اشراق، معرفت و عرفان با طبیعت شاخصه دیگر آرمان شهر سهراب سپهری است که در آن شعور کائنات به بیشترین حد خود می‌رسد و هر فرد می تواند از کوچک ترین اتفاقی که در طبیعت در دورترین نقطه ممکن رخ می‌دهد باخبر شود.

«در چنین جامعه‌ای که عشق و ایمان و زیبایی و صداقت حکمفرماست، عدل حتما وجود دارد. سپهری با تأکید روی واژه « آبی» می‌خواهد عدل و صداقت و پاکی را مطرح سازد؛ مردم این جامعه آرمانی از شکفتن یک غنچه باخبرند و یک لحظه از حال هم غافل نخواهند بود. در بند آخر با جمله چه دهی باید باشد! بر آرمانی بودن شادند و سرخوش با این وجود شاعر ارزوی شادی برای چنین مردمی دارد و می گوید، کوچه باغش پر موسیقی باد!» (همان، ۱۶)

«پشت دریاها» نقطه عطف اندیشهٔ سپهری است. اوجی است که تمام فراز و فرود جریان فکری شاعر در آن موج می‌زند، به راحتی می‌توان نمودار فشرده سیر و سلوک معنوی شاعر را در این شعر از مجموعهٔ «حجم سبز» به تماشا نشست.

«قایقی خواهم ساخت/ خواهم انداخت به آب/ دور خواهم شد ازین خاک غریب/ که در آن هیچ کسی نیست که در بیشهٔ عشق/ قهرمانان را بیدار کند/ قایق از تور تهی/ و دل از آرزوی مروارید/

www.SID.ir

Archive of SID

همچنان خواهم راند/ نه به آبی‌ها دل خواهم بست/ نه به دریا- پریانی که سر از آب به در می‌آرند/ و در آن تابش تنهایی ماهی گیران/ می‌فشانند فسون از سر گیسوهاشان/ همچنان خواهم راند/ همچنان خواهم خواند/ دور باید شد ف دور/ مرد آن شهر اساطیر نداشت/ زن آن شهر به سرشاری یک خوشهٔ انگور نبود/ هیچ آینهٔ تالاری، سرخوشی را تکرار نکرد/ چاله آبی حتی، مشعلی را ننمود/ دورباید شد، دور/ شب سرودش را خواند/ نوبت پنجره هاست/ همچنان خواهم راند/پشت دریاها شهری است/که در آن پنجره‌ها رو به تجلّی باز است/بام‌ها جای کبوترهایی است که به فوارهٔ هوش بشری می‌نگرند/دست هر کودک ده سالهٔ شهر، شاخهٔ معرفتی است/مردم شهر به یک چینه چنان می‌نگرند/که به یک شعله، به یک خواب لطیف / خاک موسیقی احساس تو را می‌شنود/ و صدای پر مرغان اساطیر می‌آید در باد/ پشت دریا شهری است/ که در آن وسعت خورشید به اندازه چشمان سحر خیزان است/ شاعران وارث آب و خرد و روشنی اند/ پشت دریاها شهری است/ قایقی باید ساخت» (سپهری، همان، ۲۱۵).

«در پشت دریاها شهری است که پنجره‌هایش رو به تجلی باز است و در دست هر کودک شاخه معرفتی است. شهری سرشار از فواره هوش بشری، سرشار از عقل و خرد و معرفت. توجه به عقل و خرد از جانب شاعری با بینشی شهودی و جهان بینی عرفانی بر اعتبار شعر و این اتوپیا می‌افزاید » (الهامی، همان، ۲۲).

«در طرح مدینه‌های فاضله نیروی خیال را موثر دانسته اند اما چنین به نظر می‌رسد که در طرح اغلب این مدینه‌های خیالی نیروی خیال در خدمت عقل بوده است و احیانا در خدمت عواطف» (کامل نژاد، ۱۳۷۵:۲۱۱). سپهری در بنای آرامنشهر خود تنها به روستا اکتفا نمی‌کند. این طبیعت چیزی کم دارد و آن قایقی است که از تور تهی باشد و دلی که اسیر نفسانیات نباشد.

«در شعر پشت دریاهاف شاعر برای رسیدن به آرمان شهر خود، به پاکی خوشهٔ زیست معتقد است به روشنی و درخشندگی- چونان که بودا- در پشت آب‌های روشن دریاها به رستگاری نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود» (الهامی، همان، ۲۸).

«آرمان شهر یکی از کهن‌ترین مشغولیات ذهنی انسان است تا جایی که می‌توان قدمت این اندیشه را به طول عمر تاریخ دانست. یکی از ویژگی‌های آرمان شهر آینده نگری است ولی این ویژگی

www.SID.ir

Archive of SID

موجب نمی‌شود که شاعر و هنرمند از اجتماع خود دور شود» (همان، ۴۳).

«به سراغ من اگر می‌آیید/ پشت هیچستانم/ پشت هیچستان جایی است/ پشت هیچستان رگ‌های هوا، پر قاصدهایی است/ که خبر می‌ارند از گل واشدهٔ دورترین بوتهٔ خاک/ روی شن‌ها هم، نقش‌های سم اسبان سوراان ظریفی است که صبح/ به سرتپهٔ معراج شقایق رفتند/ پشت هیچستان، چتر خواهش باز است/ تا نسیم عطشی در بن برگی بدود/ زنگ باران به صدا می‌آید/ آدم اینجا تنهاست/ و در این تنهایی، سایه نارونی تا ابدیت جاری است/ به سراغ من اگر می‌آیید/ نرم و آهسته بیایید، مبادا که ترک بردارد/ چینی نازک تنهایی من» (سپهری، همان ۲۰۱).

«در این شعر دارای دو واژه کلیدی است (هیچستان ـ تنهایی)، هیچستان ناکجا آباد است، شهر فرشتگان و دیار نفوس و عقول است. فراتر از فلک افلاک، همان لامکانی است که در بعضی رسالات شیخ اشراق به ویژه در آواز پر جبرئیل از آن سخن به میان رفته و در حکم اقلیم هشتم است» (الهامی، همان، ۶۰) داریوش اشگان می‌نویسد:« هیچستان اقلیم هشتم و صور معلقه است و ما را به یاد ناکجا اباد سهروردی می‌اندازد» (حقوقی، ۱۳۷۵: ۲۸۱).

شاعر دیگر ناکجا ابادش یک روستا نیست و نه شهری که در پشت دریاها باشد بلکه فضای فراسوست که با بینشی شهودی کشف شده است» (الهامی، همان، ۶۱).

«در هیچستان انسان تنهاست و این تنهایی به اندازه ابدیت بزرگ است. این تنهایی عزلت و غربت و دوری از همدم و همدل نیست. از آن نوع تنهایی‌هایی است که در تنفس آن دریچه‌های شعور به هم می‌خورد تا ابعاد زندگی نمایان گردد و حضور هیچ ملایم احساس شود از آن نوع تنهایی بودایی است» (همان، ۶۲).

«بازگشت به طبیعت از جمله آرمان‌های سپهری است. این طبیعت گرایی زلال و شفاف محصول دو چیز است: بیشنش شهودی و دل زدگی از زندگی صنعتی؛ یعنی بازگشت به زندگی حقیقی و حقیقت زندگی و توجه به فطرت پاک انسانی» (همان، ۶۷).

نتیجه‌گیری

شهر دست نیافتنی آرزوها که تعبیر نویسندگان این مقاله است و در ادبیات با نام‌های متفاوتی چون:

www.SID.ir

Archive of SID

هیچستان، مدینه فاضله، آرمان شهر، شهر خوبان، شهر افلاطونی، شهر نیکان و اتوپیا در بین شاعران و نویسندگان و اندیشمندان توصیف شده است، سهراب سپهری و المعطی حجازی، دو شاعر صاحب درد و دغدغه، هر یک از زاویه‌ای خاص به ترسیم آرمانشهر شخصی خود پرداخته اند. سپهری با دیدی انسان گرایانه و کلی نگر به آرمانشهری اشاره می کند که فارغ از نشانه های جغرافیائی، خواه روستا و خواه شهر، رابطه‌ای منطقی و صحیح میان انسان و خدا و نیز انسان با انسان و انسان با طبیعت در آن حاکم است. آرمانشهر سهراب، گاه ریشه در گذشتهٔ بی رنج انسان دارد و گاه در آینده‌ای دور. المعطی حجازی نیز از زاویه‌ای دیگر و با ترسیم آرمانشهرش که رنگ و لعابی اجتماعی تر دارد به توصیف آرمانشهر مورد نظرش می پردازد. در جهان مطلوب او نیز اندیشه و خرد و آزادی انسان، مهم و مقدم است و صد البته همچون سپهری با اندیشه‌ای دینی به جهان می نگرد. المعطی حجازی شهر اساطیری اش را شهری بدون صنعت می‌داند، شهری که شلوغ نباشد و آرامش باشد و رنج و دروغ نباشد و سپهری هر چند شهر خوبان را هیچستان می‌داند و معتقد است که همچنین شهری وجود ندارد اما با انس گرفتن طبیعی با خلوت روستا، شهر خوبان را جایی می‌داند که در آن صفا و صمیمت باشد مثل روستا و یا حتی شهری که دور است و دست نیافتنی مثل پشت دریاها، با این وجود از رسیدن به سیمرغ دست نیافتنی شهر نیکان نا امید نیست و قایقی می‌سازد تا به آب بیندازد او معتقد است در شهری که خوبی و صمیمت نباشد غربت است و هیچ کسی دور و برت نیست هر چند شهر شلوغ باشد. روی هم رفته هم در شعر سپهری و هم در شعر المعطی حجازی شهر دست نیافتنی آرزوها، موضوعی است که به آرامش شاعر کمک می کند و هر دو شاعر آرزوی شهری بدون دغدغه و نفاق و دو رویی، شهری پاک و سالم و با مناسبات اجتماعی خوب هستند، شهری که قانونمند است و به جای زندگی ماشینی، وظایف انسان‌ها در قبال هم و در قبال جامعه به صورت ماشینی و با برنامه نویسی و کد ذهنی مناسب انجام می‌شود و در آن همه ذهن‌ها در راه رسیدن به تعالی با یک کد نویسی قوی در راه رسیدن به اهداف این آرمان شهر باشند.

www.SID.ir

Archive of SID

منابع

- ارسطو، (۱۳۶۹)، فن شعر، ترجمهٔ عبدالحسن زرین‌کوب، تهران، امیر کبیر.
- اصیل، حجت‌الله، (۱۳۷۱)، آرمانشهر در اندیشهٔ ایرانی، تهران، نی.
- امیری اسفندقه، مرتضی، (۱۳۸۴)، نشریه شعر. سال سیزدهم. شماره ۴۳
- انوشه، حسن، (۱۳۸۱)، دانشنامهٔ ادب فارسی جلد دو، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
- -الیسوعی کامبل، (۱۴۳۵)، أعلام الأدب العربی المعاصر، سیر و سیر ذاتیهٔ، بیروت: مرکز الدراسات للعالم العربی المعاصر، جامعهٔ القدیس یوسف.
- -الحجازی، احمد عبدالمعطی، (۱۹۸۲)، دیوان، الطبعهٔالثالثهٔ، بیروت: دارالعودهٔ.
- -العشماوی، محمد زکی، (۱۹۸۰)، الأدب و قیم الحیاهٔ المعاصرهٔ، بیروت: دارالنهضهٔ العربیهٔ للطباعهٔ و النشر.
- الهامی، محسن، (۱۳۷۷)، آرمان شهر سپهری، تهران، پایا.
- برکات، محمد، (۱۹۷۵)، لقاء مع شاعر الفقراء احمد عبدالمعطی حجازی، مجلهٔ الآداب.
- بدیع یعقوب، إمیل، (بی تا)، معجم الشعراء منذ بدء عصر النهضهٔ، المجلد الأول، بیروت: دارالصادر.
- ثروتیان، بهروز، (۱۳۷۵)، اندیشه و هنر در شعر، تهران، نگاه.
- داد، سیما، (۱۳۷۵)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، مروارید.
- روزبه، محمدرضا، (۱۳۸۱)، ادبیات معاصر شعر ایران، تهران، روزگار.
- زرقانی، مهدی، (۱۳۸۴)، چشم‌انداز شعر معاصر ایران، تهران، ثالث
- سپهری، سهراب، (۱۳۷۷)، هشت کتاب، تهران، طهوری.
- .....، (۱۳۸۹)، هشت کتاب، تهران، خلاق.
- شعار، فواز، (بی تا)، الموسوعهٔ الثقافیهٔ العامهٔ: الشعراء العرب، المشرف: إمیل بدیع یعقوب، بیروت: دارالجیل، الجزء الثانی.
- شکری، غالی، (۱۹۸۶) شعرنا الحدیث إلی أین، قاهرهٔ، مکتبهٔ الدرسات الأدبیهٔ.
- عباسی، حبیب الله، (۱۳۸۷)، نقد و تحلیل و گزیده اشعار شفیعی کدکنی (م. سرشک)، انتشارات

www.SID.ir

Archive of SID

سخن.

- عماد، حجت، (۱۳۷۶)، جهان مطلوبسهراب سپهری، تهران، بهزاد.
- صابر، محی الدین، (۱۹۸۸)، فی قضایا الشعر العربی المعاصر؛ دراسات و شهادات، مقدمۀ عزالدین اسماعیل، تونس: المنظمۀ العربیۀ لتربیۀ و الثقافۀ و العلوم.
- فاضل، جهاد، (۱۹۸۴)، قضایا الشعر الحدیث، الطبعۀ الأولی، قاهرۀ: دارالشروق.
- فضل، صلاح، (۱۹۹۷)، قراءۀ الصورۀ و صور الفقراء، قاهرۀ: دار الشروق، الطبعۀ الأولی.
- فارابی، ابونصر، (۱۳۶۱)، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمۀ سیدجعفر سجادی، تهران، زبان و فرهنگ ایران.
- قائمی، فرزاد، (۱۳۸۰)، انواع و نمودهای ادبیات آرمانشهری در ادبیات کلاسیک فارسی، مجلۀ ادبیات و علوم انسانی، مشهد، شمارۀ ۱۶، ۱۳۸۰، ص ۲۶۴-۲۴۷.
- کادن، جی-ای، (۱۳۸۰)، فرهنگ ادبیات و نقد، ترجمۀ کاظم فیروزمند، شادگان، تهران، زمستان.
- کامل نژاد، احمد، (۱۳۷۵)، تحلیل آثار نظامی، تهران، پایا.
- مقالح، عبدالعزیز، (۲۰۰۰)، ثلاثیات نقدیۀ، الطبعۀ الأولی، بیروت:المؤسسۀ الجامعیۀ للدراسات و النشر و التوزیع.
- منصور، عزالدین، (بی تا)، دراسات نقدیۀ و نماذج حول بعض قضایا الشعر المعاصر، بیروت: مؤسسۀ المعارف للطباعۀ و النشر.
- میرصادقی، میمنت، (۱۳۱۲)، واژه‌نامۀ هنر داستان‌نویسی، تهران، مهناز
- نظامی گنجه ای، الیاس بن یوسف، (۱۳۸۴)، کلیات، تصحیح وحید دستگردی، تهران، پیمان.
- یا حقی، محمد جعفر، (۱۳۷۵)، فرهنگ اساطیری، تهران، سروش.

www.SID.ir